

## ویژگیهای نخبگان سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)

### علی اکبر علیخانی \*

#### چکیده

حوزه سیاست و نهاد حکومت، مهمترین رکن یک جامعه به شمار می روند و طبیعی است که در یک جامعه اسلامی، سیاست و حکمرانی باید بر اساس اصول و چارچوبهای دین اسلام و در راستای اهداف آن صورت گیرد. برای اینکه یک نظام سیاسی بتواند در چارچوب اصول اسلام و در جهت اهداف آن حرکت کند، باید نخبگان سیاسی و مدیران دارای ویژگیهای خاص مورد نظر اسلام باشند تا به لحاظ منطقی و روشی بتوانند در آن راه گام بردارند. این ویژگیها از دیدگاه حضرت علی (ع) به سه دسته تقسیم می شوند: دسته اول ویژگیهای عقلی و واقعی که لازمه جوامع بشری است. دسته دوم ویژگیهای اخلاقی و انسانی است که انسانها و جوامع ارزش محور به آنها معتقد و پایبند هستند، که عبارت اند از: اول پایبندی به اصول سیاست و حکمرانی شامل چهار اصل، دوم، پایبندی به ارزشهای اخلاقی و انسانی شامل شش ارزش مهم و اساسی، سوم وسعت دید، سعه صدر و تحمل شامل پنج ویژگی نگرشی و راهبردی در برخورد با سایر انسانها و مخالفان و دشمنان. ویژگیهای دسته سوم تا حدودی مختص - ادیان الهی و - اسلامند و ریشه در تعالیم الهی و سیره سیاسی حضرت علی (ع) دارند، این ویژگیها عبارت اند از: اول، برخورداری از ملکات و فضایل اخلاقی شامل چهار فضیلت مهم در حوزه اخلاق اجتماعی، دوم، نگرش دینمدارانه به قدرت شامل دو اصل در زمینه انگیزه قدرت و اصول اخلاقی، سوم، نگرش زاهدانه به دنیا و زندگی شامل دو شیوه برخورد با دنیا، چهارم، تعامل کریمانه با مردم شامل پنج راهبرد اساسی در تعامل حاکمان با مردم.

واژه های کلیدی: ۱- امام علی (ع) ۲- نخبگان سیاسی ۳- حکومت اسلامی

۴- زمامداران

## ۱. مقدمه

دین اسلام اهداف نظام مندی دارد که فلسفه وجودی آن در گرو دستیابی به این اهداف است و بعثت رسول گرامی اسلام (ص) نیز برای تحقق آن اهداف صورت گرفته است. راهکارها و خط مشی‌های اسلام در تمام حوزه های زندگی بشر، در نهایت بطور مستقیم یا غیر مستقیم به اهداف فوق منتهی می شود. از جمله این حوزه ها، قدرت سیاسی است که می تواند برای وصول به اهداف مورد نظر اسلام نقش جدی ایفا کند. اما اینگونه نیست که هر نظام سیاسی و حکومتی - به صرف اراده- بتواند در جهت اهداف اسلام گام بردارد. بلکه باید دارای شرایط و ویژگیهای خاص برآمده از مبانی اسلام باشد و تمام مراحل تکوین، تشکیل و عملکرد آن، بر اساس اصول اسلام و چارچوبهای اعتقادی و ارزشی این دین صورت گیرد و با اهداف نهایی و روشمند اسلام همساز و هماهنگ باشد.

نخبگان سیاسی و مدیران، مهمترین رکن نظام سیاسی و حکومت به شمار می‌روند، طبیعی است که در یک حکومت اسلامی، اینان باید دارای خصوصیات مورد نظر اسلام باشند و سیاستگذاری، تصمیم گیری و عملکرد آنان در چارچوب اصول و مبانی اسلام صورت گیرد. اگر حاکمان مسلمان در برخی موارد فاقد ویژگیهای اختصاصی مورد نظر اسلام باشند، بلحاظ منطقی و روشی، نمی توانند در جهت اهداف عالی اسلام حرکت کنند، اگر چه بظاهر در این راه تلاش نمایند. زیرا هدف اسلام از قدرت و حکومت گونه ای است که لازمه رسیدن بدان، برخورداری از ویژگیهای خاص و منحصر به فردی است که خود اسلام آنها را تعیین کرده است و بدون داشتن آنها نمی توان اهداف پیش گفته را محقق ساخت.

این مقاله در صدد احصاء، تحلیل و تبیین ویژگیهای حاکمان و نخبگان سیاسی از دیدگاه حضرت علی (ع) است. در راستای این هدف، ویژگیهای حاکمان را به سه دسته: عقلی و واقعی، اخلاقی و انسانی، و دینی و اسلامی تقسیم کرده است. عمده بحث مقاله بر سر دو دسته ویژگیهای اخیر یعنی اخلاقی و انسانی، و دینی و اسلامی است. آنچه از اندیشه سیاسی اسلام برمی آید گویای این است که حاکمان و مدیران جامعه باید دارای این سه دسته ویژگی باشند تا بتوان آنها را حاکمان اسلامی نام نهاد و به تحقق اهداف مورد نظر اسلام از قیل

آنان امید بست. گفتنی است در این مقاله، ویژگیهای مورد بحث - به دلیل محدودیت - مورد شرح و تفسیر قرار نگرفته‌اند و فقط به ذکر فهرست وار آنها بسنده شده است، البته منابع متعدد و متقن مباحث مطرح شده، در انتهای مقاله ذکر شده‌اند.

## ۲. ویژگیهای عقلی و واقعی

اولین دسته از ویژگیهای مورد نظر اسلام، ویژگیهای عقلی و واقعی هستند. داشتن این ویژگیها، شرط اول و ضروری برای حاکمان و نخبگان سیاسی در جوامع انسانی، با هر مکتب و گرایشی است. اسلام نیز همانند هر جهان بینی، و هر مکتب انسانی، بر وجود این ویژگیها در حاکمان و مدیران صحنه می گذارد. شناخت، تدبیر، مدیریت قوی، ذکاوت، خلاقیت و ابتکار، قدرت تصمیم گیری، مدیریت بحران و ... از جمله این ویژگیها به شمار می روند. در ویژگیهای عقلی و واقعی، در هر زمان، عقلای همان زمان و واقعیتهای آن جوامع معیار و ملاک هستند، زیرا اینان معیارهای عقلانی گذشتگان را نیز مد نظر قرار می دهند ولی نمی توان فقط به معیارهای عقلی گذشتگان استناد کرد. در کنار ویژگیهای عقلی حاکمان، واقعیتهای اجتماعی مطرح می شوند، که شرایط خاص و پیچیدگیهای نظامهای سیاسی اجتماعی در هر زمان را در بر می گیرند. طبیعی است که حاکمان و مدیران جامعه باید در هر زمان، تمام ویژگیهایی را که واقعیتهای سیاسی اجتماعی و شرایط روز - بلحاظ تخصصی و کارآمدی - ایجاب می کند، دارا باشند. اسلام که دین همه زمانها و همه مکانهاست برای عنصر زمان و مکان جایگاه اساسی قائل است و تمام ویژگیهایی را که اولاً بلحاظ عقلی و ثانیاً بنا به ایجاب واقعیتهای سیاسی - اجتماعی در هر زمان و هر جامعه ای، برای حاکمان جامعه ضروری است، برای حاکمان مسلمان و حکومتهای مبتنی بر اسلام لازم می شمارد. البته بشرطی که خارج از اصول، ارزشها و چارچوب مسلم دین اسلام نباشد و دو دسته ویژگیهای بعدی نادیده گرفته نشود.

### ۳. ویژگیهای اخلاقی و انسانی

دسته دوم ویژگیهایی هستند که در نظامهای سیاسی - اجتماعی که به ارزشهای اخلاقی و انسانی معتقد و پایبندند، مورد توجه قرار می گیرند. اهتمام به ارزشهای اخلاقی و انسانی، ریشه در معرفت و شناخت جوامع دارد، پایبندی به این ارزشها و کسب ویژگیهای لازم متناسب با آنها از سوی نخبگان و مدیران، به آموزش، تربیت و تهذیب نفس نیاز دارد. چه در زمانهای گذشته و چه در حال حاضر، بسیاری از اندیشمندان و نظامهای سیاسی بشر، به تمام یا برخی از این ارزشها اهتمام ورزیده اند و در برخی موارد آنها را بطور کامل یا تا حدودی محقق ساخته اند. از آنجایی که اسلام نیز یک دین فطری، ارزشی و انسانی است این ویژگیها را برای حاکمان و مدیران جامعه لازم دانسته است و تحقق اهداف خود را در گرو متصف بودن حاکمان و حکومتها به این ویژگیها می بیند. اسلام منادی این ویژگیهاست و اندیشه سیاسی خود را با این خصوصیات پیوند زده است چنانکه ادیان الهی قبل از اسلام نیز برای تحقق آنها در جوامع بشری تلاش و کوشش کردند، و البته عقل و فطرت بشر نیز مؤید آنهاست و سعادت جوامع بشری از طریق تمسک به آنها میسر می گردد. در ادامه بحث، به تبیین برخی از این ویژگیها از دیدگاه حضرت علی (ع) می پردازیم:

#### ۳.۱. پایبندی به اصول سیاست و حکمرانی

سیاست و حکمرانی دارای اصولی است که اگر چه این اصول از عقل انسان نشأت گرفته اند و ضرورتی برای اداره مطلوب جوامع و بقا و استمرار نظامهای سیاسی به شمار می روند، اما پایبندی به آنها در اخلاقیات و ارزشهای انسانی ریشه دارد، زیرا قدرت طلبی و زیاده خواهی حکومتگران، آنان را از عمل به این اصول باز می دارد. درست است که عمل به این اصول، موجب تقویت پایه های قدرت و استحکام نظام سیاسی می شود، اما مسأله اینجاست که اگر عمل به این اصول، با منافع نخبگان حاکم تضاد پیدا کند و منافع آنان را مورد تهدید قرار دهد یا تضعیف قدرت و حکومت آنان را به دنبال آورد، آیا آنان باز هم به آنها پایبند خواهند بود یا خیر؟ اگر عمل به یکی از این اصول، ایجاب کند که نخبگان حاکم، قدرت و حکومت را واگذارند یا آن را به دست دیگری بپارند، آیا آنان این کار را خواهند کرد؟

کسانی که به ارزشهای اخلاقی و انسانی معتقدند و از جمله در اندیشه سیاسی اسلام، که اصول اخلاقی و انسانی اصل، و قدرت و حکومت فرع و صرفاً ابزاری برای تحقق اصول است، بآسانی به این کار تن می دهند و حتی در صورت از دست دادن قدرت و حکومت، ذره ای از اصول و ارزشهای اخلاقی و انسانی را زیر پا نمی گذارند چنانکه حضرت علی (ع) اینگونه رفتار کرد [علیخانی: ۱۴۵-۴۷: ۱۳۷۹]. اما نظریه‌ها و حکومت‌هایی که قدرت و حکومت برای آنها اصل به شمار می رود، فقط تا هنگامی به این اصول و ارزشها پایبند هستند که در جهت تحکیم قدرت آنها باشد، ولی اگر تعارض و تضادی بین منافع و خواسته های آنان با اصول و ارزشهای اخلاقی پیدا شد، بآسانی این اصول و ارزشها را تا حد ضرورت زیر پا می نهند. برخی از این اصول عبارتند از:

### ۳. ۱. ۱. اصل عدالت: عدالت یک اصل انسانی و یکی از مهمترین شاخصهای

اندیشه سیاسی اسلام به شمار می رود، و از مهمترین اهداف اسلام در کسب قدرت و حکومت، تحقق عدالت در جامعه است [نساء/۵۸، اعراف/۱۸۱، خوانساری، ۱۱/۱ و ۱۰۶ و ۲۱۶ و ۳۰/۲ و ۳۰۵/۳ و ۳۷۴ و ۵/۱۴۸ و ۱۷۵ و ۱۹۳ و ۳۴۳ و ۳۹۶ و ۱۱۶/۶: ۱۳۶۰، شهیدی: ن ۳۳۱/۵۳ و ق: ۴۴۰/۴۲۷، قزوینی: ۸-۹۷ و ۱۰۰ و ۱۱۲ و ۱۲۵]. حضرت علی (ع) در طی دوران حکومت خود، ذره ای از این اصل مهم کوتاه نیامد و حتی تضعیف قدرت و حکومت خود را پذیرفت و در نهایت نیز در این راه به شهادت رسید اما عدالت را فدای قدرت، حکومت و مصلحت نکرد [شهیدی: ن ۲۸/۲۷ و ن ۴۶/۳۲ و ن ۳۳۷/۵۳، الحديد: ۱۰/۱۹۷ و ۷۰-۲۶۹ و ۹/۷-۳۸ و ۱۹۷، اردبیلی، ۳۲۴: بی تا، مجلسی: ۷/۴۱-۱۱۶].

### ۳. ۱. ۲. اصل عهد و پیمان: عهد و پیمان یکی از مهمترین مبانی اجتماعی

بشر است و خداوند آن را همچون حریمی استوار و خدشه ناپذیر، اساس امنیت و آرامش جوامع انسانی قرار داده است [نحل/۹۱ و شهیدی: ن ۵۳/۹-۳۳۸]. عهد و پیمان ممکن است بین حاکمان دو یا چند کشور، بین حاکمان و مردم یا حاکمان و دشمنانشان منعقد گردد. تا آنجایی که عمل به عهد و پیمان، مصالح و منافع هر دو طرف را تأمین می کند، مشکلی ایجاد نمی شود، مسأله از جایی آغاز می گردد که عمل به عهد و پیمان، به ضرر یک طرف - به خصوص حاکمان و صاحبان قدرت برتر - تمام شود. آیا در این صورت نیز، بدون هیچگونه نیرنگ و

ابهام و توجیه، باز هم به مفاد عهد و پیمان وفادار خواهند ماند؟ بر اساس اندیشه سیاسی اسلام، تحت هر شرایطی و با تحمل هر گونه مشکلاتی حتی در صورت از دست رفتن قدرت و تضعیف حکومت، باید به مفاد عهد و پیمان وفادار ماند و از نقض آن خودداری کرد. حتی اگر طرف فاسق، فاجر، کافر، و دشمن باشد [المنقری، ۷۱۷].

**۳.۱.۳. اصل شایسته سالاری:** شایسته سالاری مهمترین و کارآمدترین اصل برای اداره نظام سیاسی و حکومتها به شمار می رود، اما این اصل بخصوص در نظامهای سنتی، کمتر مورد استفاده حاکمان و نخبگان سیاسی قرار می گیرد، زیرا در بسیاری از موارد، عمل به این اصل با منافع حاکمان و صاحبان قدرت تضاد پیدا می کند. در اندیشه سیاسی اسلام، پایبندی به اصل شایسته سالاری امری اجتناب ناپذیر است، به خصوص که با عدالت پیوند عمیق و ماهوی دارد. حاکمان اسلامی تحت هر شرایطی باید به این اصل پایبند باشند [علیخانی، ۴-۹۰: ۱۳۷۹]. براساس دستور رسول گرامی اسلام، حاکمان و مدیران در هر دوره ای، اگر احساس کنند افراد تواناتری از آنان برای تصدی آن پست وجود دارند، خودشان باید کنار بروند و مدیریت و حاکمیت را به او بسپارند [جعفری، ۱۶۴].

**۳.۱.۴. ستیز با فرهنگ تملق و تمجید:** تعریف و تمجید از حاکمان و صاحبان قدرت، از پدیده های بسیار فاجعه انگیز و تأسف باری است که علاوه بر آنکه عزت نفس و کرامت انسانی را پایمال می کند، آفات بیشماری در روند اداره نظام سیاسی و نظام اداری کشور پدید می آورد. اگر این پدیده در هر جامعه ای و با هر مکتبی و به هر دلیل و توجیهی، رواج پیدا کند، فرهنگ جامعه و در نهایت نظام اجتماعی و نظام سیاسی را به تباهی می کشاند. در اندیشه سیاسی اسلام، با دقت و ظرافت به ابعاد مختلف این پدیده، به شدت از آن نهی شده است، بزرگان و صاحبان اندیشه سیاسی اسلام، مثل رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) نیز با تمام توان با این پدیده مبارزه کرده اند [الحدید: ۱۷/۱۹۷ و ۳/۲۰۳، شهیدی: خ ۲۱۶/۵۰-۲۴۹ و ن ۱۵۳/۳۴۰ و ق ۳۶۶/۳۷]. آنچه اندیشه سیاسی اسلام در این مورد دنبال می کند این است که حاکمان و مدیران به مرحله ای از تهذیب و تکامل برسند که نه تنها تعریف و تمجید، آنان را خوش نیاید بلکه مبارزه با فرهنگ تملق و تمجید را در رأس برنامه های خود قرار دهند.

### ۲.۳. پایبندی به ارزشهای اخلاقی و انسانی در سیاست

ممکن است تعداد زیادی از انسانها را سراغ داشته باشیم که با هر مذهب، عقیده، فرهنگ، ملیت و ... به اصول و ارزشهای اخلاقی و انسانی پایبند باشند. مهمتر از این، ممکن است افرادی را سراغ داشته باشیم که در همه حال به این اصول و ارزشها پایبند باشند. حتی اگر بر خلاف میل و منافع آنها باشد. مهمتر از هر دو، ممکن است حاکمانی را بیابیم که در سیاست و حکومت خود به اصول و ارزشهای انسانی و اخلاقی پایبند باشند، و مهمتر از تمام اینها، ممکن است حاکمانی یافت شوند که در قدرت و سیاست خود، در تمام شرایط به اصول و ارزشهای اخلاقی و انسانی پایبند باشند اگر چه این اصول و ارزشها با منافع و مصالح، و قدرت و حکومت آنها در تضاد باشد و موجب شود حکومت آنها تضعیف گردد یا قدرت را رها کنند. اما به راستی در دنیای سیاست از آغاز تاکنون چند نفر اینگونه می توان پیدا کرد؟ حاکمان باید بسیار متعالی و کمال یافته باشند و نگرش خاصی نسبت به دنیا، قدرت و حکومت داشته باشند تا بتوانند اینگونه عمل کنند. سیاست مورد نظر اسلام چیزی جز این نیست در ادامه بحث به برخی از این ارزشها و اصول از دیدگاه حضرت علی (ع) اشاره می کنیم.

۱.۲.۳. **صداقت و راستی:** راستگویی، صداقت و یکرنگی با مردم، با رقیبان، با همکاران و حتی با دشمنان، متاعی است که در دنیای سیاست کمتر یافت می شود، بخصوص اگر ضرری از جانب آن متوجه قدرت و حکومت حاکمان شود. دین اسلام بر اساس صداقت و راستی شکل گرفته و سیاست مبتنی بر آن نیز عقلاً و منطقاً نمی تواند از چارچوب راستی، صداقت و راستگویی خارج گردد. حضرت علی (ع) در شورای شش نفره عمر، یک سخن راست را بر تمام قدرت و حکومت ترجیح داد [طبری: ۳/ ۲۹۷ و ۳۰۱] و در طول سیاست و حکمرانی خود نیز مشکلات و عوارض جانبی فراوانی پذیرفت اما ذره ای از صداقت و راستی کوتاه نیامد و آن را فدای قدرت و مصلحت نکرد. به عبارت دیگر، حضرت علی (ع) قدرت و حکومت را به پای صداقت و راستی فدا کرد [علیخانی، ۷۰-۶۷: ۱۳۷۹].

۲.۲.۳. **عدم توسل به حيله و نیرنگ:** حيله و نیرنگ از ویژگیهای زشت اخلاقی است. استفاده از این اهرم اگر چه در نظامهای سیاسی دنیا رایج بوده و هست اما در اندیشه سیاسی اسلام مردود است و قبح و زشتی آن برای حاکمان و

صاحبان قدرت بیشتر است [قزوینی: ۸۲]. در اندیشه سیاسی اسلام، توسله به حيله و نيرنگ با هر کس و به هر دليلی مطرود است، زیرا ايمان و اخلاق، آن را نفی می کند [عاملی: ۴۹/۱۱، شهیدی: ۵۱، طبری: ۳/ ۶۱-۴۵۹، ابن اثیر: ۸-۱۹۷]. اگر حاکمانی تحت شرایطی خاص و به خاطر مصلحت، مجبور شوند برای حفظ قدرت و حکومت به حيله و نيرنگ متوسل شوند، در اصل، ايمان خود و اخلاق را به پای قدرت و حکومت قربانی کرده اند و اسلام چنین اجازه ای نمی دهد.

**۳.۲.۳. عدم تأیید باطل:** همه انسانهای آزاده و شریف، حق را می ستایند و باطل را نکوهش می کنند. حتی افراد و جریانهای باطل، از اطلاق این نام بر خود ابا دارند- چه به بطلان خودآگاه باشند و چه نباشند - مسأله مورد بحث ما این است که حاکمان و مدیران نباید در داخل نظام و جامعه، باطل را به هر صورت و در هر سطح تأیید کنند. طبیعی است که می توان با افراد و جریانات باطل مذاکره و مرأوده داشت، اما صحه گذاشتن بر باطل امر دیگری است که با مبانی اندیشه سیاسی اسلام ناسازگار است. حضرت علی(ع) جنگ خانمانسوزی مثل صفین را پذیرفت و به شکست نیروها و تضعیف قدرت و حکومت خود تن داد ولی جریان و تفکر باطلی مثل معاویه را حتی بطور موقتی و برای لحظه ای تأیید نکرد [طبری: پیشین، ابن اثیر: پیشین، المنقری: ۷-۶۴۶، علیخانی، ۹۰-۸۵: ۱۳۷۹]. در حالی که با تأیید موقت معاویه، می توانست پایه های قدرت و حکومت خود را تحکیم بخشد و باسانی او را عزل نماید، چنانکه یاران نزدیک امام و بزرگانی همچون ابن عباس، و زیرکان و سیاستمدارانی همچون مغیره بن شعبه نیز همین نظر را داشتند.

**۴.۲.۳. برتری ندادن خواص و متنفذین:** در هر جامعه ای افراد صاحب نفوذ و گروهها و جریانات صاحب قدرتی وجود دارند که نفوذ و قدرت آنها غیر رسمی و مجاری آن ناشناخته است و در بطن جامعه ریشه دارد. این افراد و گروهها، می توانند با اعمال فشار بر حاکمان و نظام سیاسی به خواسته های خود نائل شوند یا تصمیم گیریها و سیاستگذاریها را از راههای مختلف در جهت منافع خود تغییر دهند. حاکمان و نظام سیاسی برای بقا و دوام حکومت خود، معمولاً چاره ای جز کنار آمدن با این افراد و گروهها ندارند و تا حد ضرورت به خواسته های ایشان تن می دهند. تسلیم در برابر گروههای صاحب قدرت و نفوذ، از



آنجایی که ناقض اصول عدالت، حق و شایسته سالاری است، با اندیشه سیاسی اسلام در تعارض می باشد. حاکمان مورد نظر اسلام باید بلحاظ روحی و شخصیتی، بحدی قوی و خود ساخته باشند که تحت هیچ شرایطی تسلیم این افراد و جریانات نشوند و در صورتی که به سبب فشار این افراد یا گروهها در دو راهی رها کردن قدرت و حکومت یا زیر پا نهادن حق و عدالت قرار گیرند، باید بآسانی از قدرت و حکومت بگذرند و حق و عدالت را فدا نکنند چنانکه امام علی (ع) اینگونه کرد [مجلسی: ۷/۴۱-۱۱۶، ابن اثیر: ۱۹۶، اردبیلی: ۳۲۴، شهیدی: ن ۵۳/۳۳۸، علیخانی، ۱۱۰-۱۰۲-۱۳۷۹].

**۳. ۲. ۵. عدم توسل به تطمیع:** تطمیع به معنی استفاده از پول و ثروت برای تحکیم پایه های قدرت سیاسی است که یا بوسیله آن دهان مخالفان بسته می شود یا افرادی جهت بیگاری فکری و روحی و جسمی خریده می شوند. تطمیع هم با اصول حق و عدالت در تعارض است و هم عزت نفس و کرامت انسانی را پایمال می کند. بر اساس اندیشه سیاسی اسلام، اگر سخن مخالف حق است باید زده شود و اگر بزعم او حق است، باز هم باید زده شود تا بطلان سخن او با استدلال به او تفهیم گردد و راه حق برایش نمایان شود؛ حاکمان و نظام سیاسی نیز اگر در راه حق قدم برمی دارند، بر مردم است که بدون هیچگونه چشمداشتی به دفاع از آن برخیزند. به هر حال استفاده نابجا از اهرم ثروت در جهت قدرت سیاسی و بستن دهان منقدان و مخالفان از نظر اسلام هیچ وجه مشروعی ندارد [ثقفی: ۶۵۷/۲، الحدید: ۷۰/۱-۲۶۹ و ۹/۷-۳۸، مجلسی: ۷/۴۱-۱۱۶، شهیدی: خ ۱۲۶/۱۲۴].

**۳. ۲. ۶. اخلاق مداری در برخورد با مخالفان و دشمنان:** انسانی که به اصول اخلاقی و ارزشهای انسانی معتقد است، در تحت هیچ شرایطی بر خلاف این اصول عمل نمی کند، جنگ و صلح، داخل و خارج یا فقیر و غنی برای او تفاوتی ندارد. درست است که شرایط جنگی یک شرایط فوق العاده و استثنایی است و ممکن است بسیاری از محذورات در چنین شرایطی مباح شود، امام در اندیشه سیاسی اسلام، حتی در این شرایط نیز نمی توان اصول و ارزشهای اخلاقی و انسانی را زیر پا نهاد [نوبری: ۵/۵-۱۵۴ و ۱۵۲ و ۱۷۸، الدینوری: ۱۵۱، طبری: ۳/۵۱۸]. نکته بسیار مهم این است که ممکن است دشمن دست به کاری غیر اخلاقی و

ناجوانمردانه در حق سپاه اسلام بزند و موجبات پیروزی خود و شکست سپاه اسلام را فراهم آورد، در حالی که اگر سپاه اسلام در این شرایط خاص و بخاطر تن ندادن به شکست، آن کار غیر اخلاقی را در حق دشمنی که به هیچ اصل اخلاقی و انسانی پایبند نیست انجام دهد، از شکست رهایی می یابد، اما حتی در چنین شرایطی نیز حضرت علی (ع) اجازه نداد، لشکریانش عملی را که احساس می کرد غیر اخلاقی است، انجام دهند [الجوزی، ۹- ۸۸: بی تا، المنقری: ۲۲- ۲۱۹ و ۲۵۳].

### ۳.۳. وسعت دید، سعه صدر و تحمل

انسان موجود بسیار پیچیده‌ای است، مجموعه‌ای از انسانها، که پیچیدگی هر کدام بگونه‌ای متفاوت از دیگری است، در اجتماع گرد آمده‌اند، هر کدام دارای حقوق و وظایفی هستند و نباید کوچکترین خدشه‌ای به حقوق، عزت نفس و کرامت انسانی آنها وارد شود. ایجاد یک حکومت و نظام سیاسی که در عین قوت و کارآمدی بتواند تمام افراد با عقیده‌ها و انگیزه‌های مختلف را زیر پوشش قرار دهد و ضمن ادای حقوق و جلب رضایت آنها، حرمت و کرامت آنان را نیز پاس دارد، کار بسیار دشواری است و اولین، مهمترین و ضروریترین شرط آن، تحمل، سعه صدر و وسعت دید نخبگان و حاکمان آن نظام سیاسی است. با عنایت به این مسأله است که حضرت علی (ع) اصل و جوهره سیاست را ملایمت و مدارا می‌داند [قزوینی: ۴۰] و مهمترین ابزار ریاست و حکمرانی را فراخ سینگی و سعه صدر ذکر می‌کنند [شهیدی: ق ۳۹۲/۱۷۴]. در این صورت طیفهای مختلف و گسترده‌ای از مردم و گروههای اجتماعی زیر چتر حکومت قرار می‌گیرند و خود را متعلق به نظام سیاسی، و نظام سیاسی را متعلق به خود احساس می‌کنند. در ادامه بحث به تبیین برخی ویژگیهای مورد نظر اسلام برای حاکمان در این حوزه می‌پردازیم:

### ۳.۳.۱. داشتن نگرش انسانی و فرامذهبی: توجه به ارزشهای انسانی و

فرامذهبی از مهمترین ویژگیهای حاکمان خردمند و فراخ سینه (با سعه صدر) به شمار می‌رود. برخورداری حاکمان از نگرش انسانی و فرامذهبی و سعه صدر در مقابل کسانی که هم کیش و هم عقیده آنان نیستند، به نگرش و جهان بینی آنها نسبت به دنیا، آخرت، قدرت، حکومت و ... بستگی دارد. اگر چه هر دینی و از

جمله دین اسلام در پی تبلیغ و اشاعه آموزه های خود هستند اما مشخصاً دین اسلام بشدت از یک نگرش انسانی و کلان برخوردار است و سیره عملی و نظری بزرگان این دین بگونه‌ای است که در عرصه سیاست و حکومت، با تحمل و سعه صدر بالا، طیفهای مختلف فکری و عقیدتی را تحت پوشش قرار می‌دهد. در برخی موارد فقط ویژگی انسان بودن را کافی می‌دانند تا افراد با تکیه بر این نقطه مشترک، اهدافی را دنبال کنند، نظام یا جامعه‌ای را بنیان نهند و حتی نسبت به همدیگر محبت بورزند [جعفری: ۳۱۹، شهیدی: ۳۲۶/۵۳، العالمی: ۴۹/۱۱، ثقفی: ۳۱۱/۱-۲۳۰ و ۴۷۶/۲].

**۳.۳.۲. احترام به اندیشه و آزادی مخالفان:** احترام به اندیشه‌های مخالفان و محدود نکردن آزادیهای سیاسی آنان، اگر چه باطل باشند، از عقاید مهم فلسفه‌های سیاسی پایبند به ارزشهای اخلاقی و انسانی و آموزه های دین مقدس اسلام بشمار می‌رود و نشان از عظمت و بزرگواری صاحبان این اندیشه‌ها و حاکمان و نخبگان سیاسی آنها دارد، گذشته از اینکه وجود مخالف، برکات و فواید بیشماری بدنبال دارد که مشروعیت، کارکرد صحیح و کارآمدی نظام سیاسی را تضمین می‌کند، نظام سیاسی حضرت علی (ع) از برجسته‌ترین حکومت‌های تاریخ در احترام به اندیشه و تضمین آزادی مخالفان به شمار می‌رود [المفید، الجمل: ۷-۱۶۶، المسعودی: ۱۹۱/۲ و ۷-۴۰۴ و ۳۹۴، ثقفی: ۳۳۵، طبری: ۴۵/۴-۳۹، نوبری: ۹-۲۱۸، علیخانی، ۶-۱۱۳: ۱۳۷۹].

**۳.۳.۳. عدم تمسک به توهین و هتک حرمت:** توهین به مخالفان سیاسی و هتک حرمت آنان، از سبک‌سری و بی‌خردی توهین کننده پرده بر می‌دارد و ضعف منطق و استدلال او را نشان می‌دهد. بدون تردید باید با مخالفان بحث کرد و با منطق و استدلال، ضعف یا بطلان عقیده آنان را برای خودشان و دیگران روشن کرد اما تحت هیچ شرایطی نباید افراد را مورد توهین و هتک حرمت قرار داد، حتی اگر فاسد و فاسق باشند. توهین و هتک حرمت، قبل از اینکه ضرری به توهین شونده برساند، حیثیت، شخصیت، عظمت و حقانیت توهین کننده را زیر سؤال می‌برد، به همین دلیل حضرت علی به یاران و سپاهیان اجازه نداد که دشمن فاسق و فاجری که با او در حال جنگ بود و عزیزانش را می‌کشت، توهین کنند [شهیدی: خ ۲۴۰/۲۰۶].

۳.۳.۴. عدم برخورد خشن با توهین کنندگان: معمولاً افرادی که به توهین متوسل می‌شوند، انسانهایی کم خرد و کوتاه فکر هستند و افراد کریم و سلیم النفس اگر مورد توهین و هتک حرمت این افراد قرار گیرند، بآسانی از کنار آن می‌گذرند [فرقان/۶۳]. نخبگان سیاسی و حاکمانی که به مراتبی از تکامل و تعالی و تهذیب نفس رسیده باشند، توهین و هتک حرمت مخالفان را بآسانی می‌پذیرند و آن را هضم می‌کنند و از توهین و هتک حرمت مخالفان بر نمی‌آشوبند و از کنار آن می‌گذرند و هیچگونه تعرضی را به آنان روا نمی‌دارند، زیرا مخالف با این اقدام، خود در اصل ماهیت خویش را برملا می‌سازد [العقاد، ۲۱: ۱۲۸۶هـ، المسعودی: ۴۰۵/۲، شهیدی: ق ۴۳۷/۴۲۰].

انسان دارای دو بعد روحانی و حیوانی است و خشونت از حیوانیت انسان نشأت می‌گیرد. حکومتهایی که با انگیزه‌های الهی و انسانی شکل می‌گیرند و از جمله نظام سیاسی برآمده از اسلام، در پی هدایت، تکامل و تعالی فرد و جامعه، و سعادت او هستند، هدایت، تکامل و سعادت انسان، اموری نیستند که با خشونت، انجام شدنی باشند، بلکه مهمترین عنصر دخیل در اینها، معرفت و شناخت افراد و خواست و اراده آنهاست.

نظامهای الهی و انسانی، حکومت را ابزاری برای تعالی و سعادت فرد قلمداد می‌کنند و تحت هیچ شرایطی حاضر به خشونت و خونریزی نیستند و حتی از مجازات اکراه دارند لکن چون برای تداوم حیات اجتماع و بقای بشر ضروری است، لاجرم و علی‌رغم میل باطنی به آن تن می‌دهند. دین اسلام بحدی برای خون حرمت قائل است که قتل یک نفر را همانند قتل تمام انسانها قلمداد می‌کند [مائده/۳۲]. مبانی سیاسی اسلام و اندیشه سیاسی حضرت علی (ع)، از اساس بر نفی هر گونه خشونت و خونریزی مبتنی است، حتی اگر به بهای از دست رفتن قدرت و حکومت باشد [ابن عساکر: ۹۲/۳، الجوزی: ۶۹، ابی یعقوب: ۱۸۲/۲ و ۹۴، المنقری: ۷۵ و ۴۳۲ و ۵۳۰ و ۲۰۷ و ۲۵۵، المفید، الجمل: ۳۳۹، الدینوری: ۱۴۷، شهیدی: ن ۵۳ / ۳۳۹، الحدید: ۲۱۹/۱، المجلسی: ۱۳۷/۴۷].

#### ۴. ویژگیهای دینی و اسلامی

دسته سوم ویژگیهایی هستند که می توان گفت تا حدودی مختص دین اسلامند و از نگرش و جهان بینی این دین منبعث می شوند. البته در سایر ادیان الهی نیز شاید بتوان کمابیش این اندیشه ها را یافت یا ممکن است افرادی خارج از ادیان الهی به این ویژگیها معتقد و پایبند باشند، ولی در اندیشه سیاسی اسلام، سنت رسول گرامی اسلام (ص) و سیره حضرت علی (ع)، این ویژگیها بشکل بارز و برجسته ای مطرح شده اند، بگونه ای که تحقق بخشی از اهداف اصلی اسلام به وجود این ویژگیها بستگی دارد، و تجلی اهداف خرد و کلان اسلام در عرصه سیاست و حکومت، بدون داشتن این ویژگیها از سوی حاکمان و مدیران جامعه اسلامی، امکان پذیر نیست. حاکمان و مدیران جامعه اسلامی برای دستیابی به این ویژگیها، باید مراحل از آموزش، تربیت و تهذیب نفس و تکامل را طی کنند و به زیر ساختهای فکری - معرفتی و جهان بینی خاص مورد نظر اسلام، دست یابند و اعتقاد پیدا کنند. این ویژگیها ریشه در معارف و تعالیم ناب الهی و اسلامی دارند و تحقق خود اینها نیز بخشی از اهداف اسلام به شمار می رود. برخی از این ویژگیها عبارتند از:

##### ۴.۱. برخورداری از ملکات و فضایل اخلاقی

هر انسانی با منش و ملکات درونی اخلاقی و رفتاری خود زندگی می کند و با همین خصوصیات درونی که با آنها خو گرفته، با انسانهای دیگر در تعامل و ارتباط است. هر چه حوزه ارتباط و تعامل انسان گسترده تر و عمیق تر باشد، باید از ملکات و فضایل والاتری برخوردار باشد. حاکمان و نخبگان سیاسی بنحوی با تمام افراد جامعه در ارتباطند، اگر چه ممکن است این ارتباط در سطوح مختلف و بصور گوناگون باشد. ملکات اخلاقی و ویژگیهای درونی انسان، عملکرد و تصمیم گیریهای او را شکل و جهت می دهد و عملکرد و تصمیم گیری حاکمان جامعه بر تمام مردم آن جامعه تأثیر دارد. از اینجاست که در اندیشه سیاسی اسلام، لازم است حاکمان و مدیران دارای ویژگیهای روحی و روانی خاصی باشند تا بتوانند در جهت اهداف سیاسی اسلام گام بردارند، برخی از این ملکات و فضایل عبارتند از:

۴.۱.۱. حسن ظن و از بین بردن کینه‌ها: حاکمان باید نسبت به مردم و زیردستان خود حسن ظن داشته باشند و موجبات حسن ظن آنان به خودشان را نیز فراهم آورند [شهیدی: ن ۹/۵۳-۳۲۸]. کینه، دشمنی و بدبینی از آفات روابط انسانی بخصوص حاکمان اوست و اینان باید رشته هر کینه و دشمنی را پاره نمایند و افراد سخن چین و خبرآور را که موجب ایجاد کینه و دشمنی می‌شوند از خود دور کنند [همان].

۴.۱.۲. پرهیز از غرور و خودخواهی: ماهیت قدرت بگونه‌ای است که موجب بروز غرور و نخوت در انسان می‌شود و خودخواهی و سرکشی بدنبال دارد. اگر چه ممکن است برخی اوقات این غرور و سرکشی فقط یک احساس درونی باشد ولی آثار و تبعات آن به برون نیز سرایت می‌کند و در سیاستها و تصمیم‌گیریها نیز تأثیر می‌گذارد. حاکمان و نخبگان سیاسی اگر هوای نفس خود را در اختیار گیرند و قدرت و عظمت خداوند را فراموش کنند، کبر، غرور، نخوت، خودخواهی و ... بشدت در آنها کاهش می‌یابد [همان: ۳۲۶ و ۳۴۰].

۴.۱.۳. دوری از خشم و عصبانیت: حاکمان و مدیران باید از خشم و عصبانیت پرهیزند و خویشتندار باشند، هنگام خشم سخنی بر زبان نیاورند و تصمیمی نگیرند تا خشمشان آرام شود و عنان اختیار به کف آید؛ رسیدن به این مراحل با یاد خدا و انس و الفت مداوم با او امکان‌پذیر است [همان: ۳۴۰ و علیخانی، ۴-۱۵۲: ۱۳۷۹]. زود به خشم آمدن و سریع عصبانی شدن، در شأن هیچ انسان باوقاری نیست بخصوص حاکمان و مدیران، باید با سعه صدر و تحمل بالا، خشم و عصبانیت را از خود دور کنند.

۴.۱.۴. تسلط بر نفس: هوای نفس، حاکمان را از اجرای عدالت باز می‌دارد [شهیدی: ن ۵۹/۳۴۴] و آنان را به بدی وادار می‌کند [همان: ن ۵۳/۳۲۵]. بر حاکمان و مدیران لازم است با تهذیب مداوم نفس، بر آن چیره شوند و عنان نفس خود را رها نکنند [همان]، زیرا قویترین مردم کسی است که بیشترین تسلط را بر نفس خود داشته باشد [قرزونی: ۷۶]؛ حاکمان چون بیشتر از دیگران در معرض لغزش قرار دارند، باید بیشتر از دیگران نیز بر نفس خود مسلط باشند.

#### ۴.۲. نگرش دین مدارانه به قدرت

صاحب نظران علوم سیاسی معتقدند، موضوع اصلی علم سیاست، قدرت است،

اما به نظر نگارنده، در اندیشهٔ سیاسی اسلام، موضوع اصلی سیاست چه در حوزهٔ نظر و چه در حوزهٔ عمل، قدرت نیست. این بحث را که موضوع سیاست در اسلام چیست به مجال دیگری وامی‌نهییم و در اینجا فقط به تبیین بخشی از نگرش اسلام به قدرت می‌پردازیم. این نگرش، کاملاً دینمدارانه و نشأت گرفته از مبانی و معارف ناب الهی است که در سنت نبوی و سیرهٔ حضرت علی (ع) متجلی شده است و قدرت و حکومت را از "آب بینی بز" و "یک کفش مندرس"، بی‌ارزش‌تر می‌داند، مگر آنکه در جهت اهداف الهی و انسانی باشد [شهیدی: خ ۱۱/۳ و ۳۴/۳۳، المفید، الارشاد: ۱/ ۲۴۷].

#### ۴. ۲. ۱. انگیزهٔ الهی و انسانی از پذیرش قدرت و سیاست: [علیخانی، ۶۳-]

۴۷: ۱۳۷۹ و علیخانی، ۲۴۱-۲۳۲: ۱۳۷۷] در دین اسلام، ظاهر عمل هر چه باشد در جای خود قابل بحث و بررسی است اما قصد و نیت نیز بسیار مهم است؛ اگر چه نیت و انگیزهٔ افراد، چندان قابل مشاهده و بحث و بررسی نیست اما مسأله‌ای بین انسان و خداست و اسلام نیز در این زمینه انتظارات خاص خود را از مسلمانان دارد. براساس اصول و مبانی اسلام، به دست گرفتن قدرت از سوی حاکمان مسلمان، فقط در صورتی مشروع و مورد قبول اسلام است که انگیزهٔ آنها احیای ارزشهای الهی، اخلاقی و انسانی<sup>۲</sup>، احقاق حق و امحای باطل [المفید، الارشاد: ۱/ ۲۴۷، شهیدی: خ ۳۴/۳۳ و خ ۷۹/۱۷۳ و خ ۲۵۹/۲۲۴]، اجرای عدالت [نساء/۵۸، اعراف/ ۱۸۱، قزوینی: ۸- ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۱۲، خوانساری: ۱۱/۱ و ۱۰۴ و ۲۱۶ و ۳۰/۲ و ۳۷۴/۳ و ۲۰۵ و ۱۱۶/۶، شهیدی: ن ۳۳۱/۵۳ و ق ۴۴۰/۴۲۷]، و اقامهٔ ارزشها و حدود الهی [بقره/۱۸۷ و ۲۲۹ و ۲۳۰، نساء/۱۳، توبه/۹۷ و ۱۱۲، مجادله/۴، طلاق/۱، الطوسی: ۱۴۰۷: ۲۸۱ هـ شهیدی: خ ۱۲۹/۱۳۱ و خ ۲۳۹/۲۰۵] باشد. بعبارت دیگر هدف و انگیزه از پذیرش قدرت، کاملاً باید الهی و انسانی باشد و انگیزه‌هایی از قبیل تعصبات قومی و قبیله‌ای، رقابتهای حزبی و گروهی، ارضای روحیات قدرت طلبی و فزون خواهی و ... کاملاً مطرود است.

#### ۴. ۲. ۲. ترجیح اصول اخلاقی بر قدرت: گاهی در دنیای سیاست مسایلی

پیش می‌آید که حاکمان و تصمیم‌گیرندگان بر سر دو راهی مصلحت قدرت و حکومت و ارزشهای اخلاقی و انسانی قرار می‌گیرند. اگر مصالح و منافع قدرت و حکومت را برگزینند، لاجرم مجبورند بعضی از اصول اخلاقی و انسانی یا برخی از

فرامین الهی را نادیده بگیرند و اگر اینها را برگزینند، قدرت و حکومت آنها امتیازاتی از دست می‌دهد یا دچار ضعف و زوال می‌گردد. به نظر می‌رسد حاکمان اسلامی باید اخلاق و ارزشها را برگزینند و آن را اصل قلمداد کنند اگر چه به بهای وانهادن قدرت و حکومت تمام شود [علیخانی: ۱۳۷۹]. زیرا حضرت علی (ع) قدرت و حکومت را از دست داد ولی حاضر نشد فقط یک دروغ مصلحتی بگوید [الطبری: ۲۹۷/۳ و ۳۰۱]. تضعیف حکومت خود و پیروزی دشمن را به نظاره نشست ولی حاضر نشد ذره‌ای از حق و عدالت کوتاه بیاید [تقی: ۶۵۷/۲، الحدید: ۷۰/۱ - ۶۹ و ۹۰/۷ - ۳۸ و ۱۹۷، شهیدی: خ ۱۲۴/۱۲۶ و خ ۲۵۹/۲۲۴]. حضرت امیر(ع) می‌توانست مردم را عرفاً و قانوناً به اموری مجبور سازد که هم به نفع نظام سیاسی و هم به نفع خود مردم باشد، ولی این کار را نکرد زیرا به درستی آن اعتقاد نداشت [المفید، الجمل: ۲۷۲-۳ و ۲۸۱، شهیدی: خ ۵۳/۶۹].

#### ۳.۴. نگرش زاهدانه به دنیا و زندگی

جهان بینی و نگرش انسان به دنیا و زندگی، مهمترین عواملی هستند که اندیشه، گفتار و کردار او را در تمام حوزه های فردی و اجتماعی شکل می‌دهند. اسلام دارای نگرش خاصی نسبت به جهان هستی، دنیا و زندگی است و بر اساس این نگرش چارچوبهای رفتاری خاصی را برای پیروانش مشخص کرده است، این چارچوبهای رفتاری، برای حاکمان و مدیران جامعه اسلام با مرزهای دقیق‌تر و شدت و اهمیت بیشتری تعریف و بر آن تأکید شده است. در تقویت این نگرش، و مقید ساختن حاکمان و همه مردم به این چارچوبها، بطور اجمال به بیان دو ویژگی در این زمینه اکتفا می‌کنیم.

۳.۴.۱. کوچک و خوار شمردن دنیا: اگر آنچه را که اسلام مد نظر دارد، مردم و بخصوص نخبگان سیاسی و حاکمان، دنیا را کوچک و خوار ببینند، حاضر نمی‌شوند در مقابل تمام ثروت و قدرت دنیا و آنچه در آسمان و زمین است، پوست جوی را به ناحق از دهان مورچه‌ای بربایند [شهیدی: خ ۲۵۹/۲۲۴]. تا چه رسد که به دیگر انسانها ظلم کنند و کرامت انسانی را پایمال نمایند و برای قدرت و حکومت دست به خشونت و خونریزی بزنند. بدون تردید اندیشه و کردار حاکمان شیفته ثروت و قدرت دنیا، ضد در صد با اندیشه و عملکرد حاکمانی که دنیا را از \*برگی در دهان ملخ خوارتر [همان] و برای آن به اندازه استخوان بدون



گوشت خوک در دست فرد جناب/ زده ارزش قایل نیستند" [حنفی: ۳۳۶]، صد در صد تفاوت دارد. و اسلام این چنین حاکمانی را می پسندد و می پذیرد، زیرا فقط اینان می توانند در جهت اهداف والای اسلام گام بردارند. البته گروه اول نیز شعار اسلام و ارزشهای اسلامی سر می دهند ولی چون اندیشه و عملکردشان بگونه‌ای متفاوت با نگرش اسلام است، عقلاً و منطقاً نمی توانند در جهت تحقق اهداف سیاسی اسلام گام بردارند. گفتنی است بحث نگرش زاهدانه به دنیا و خوار شمردن آن به معنی دنیا گریزی، عزلت، و فقدان تلاش و نشاط نیست، همچنانکه امام علی (ع) نیز چنین نگرشی داشت و قدرت را به دست گرفت تا برای رشد و توسعه جامعه تلاش کند، بلکه معنای زهد قربانی نکردن ارزشهای الهی، اخلاقی و انسانی در مقابل دنیا است.

**۴. ۳. ۲. ساده زیستی:** بر اساس اندیشه سیاسی اسلام، حاکمان و مدیران جامعه باید همانند مردم فقیر آن جامعه زندگی کنند و از هیچ چیز اضافی که مردم قادر به تهیه آن نیستند برخوردار نباشند [المحمودی: ۴۹/۲ فیض الاسلام: خ ۱۲۰۰/۶۶۴]. اصل همدردی که از اصول اخلاقی، انسانی، و اسلامی سرچشمه می گیرد، ایجاب می کند که حاکمان جامعه غذای سیر نخورند، مبدا که در دورترین نقطه کشور گرسنه ای وجود داشته باشد [شهیدی: ن ۳۱۸/۴۵]. مگر اینکه کشور را بحدی رسانده باشند که هیچ گرسنه ای در آن یافت نشود. زندگی مادی حضرت علی (ع) بعنوان حاکم و رهبر قدرتمند جامعه اسلامی با قلمروی گسترده، بسیار عجیب و شگفت انگیز است [حنفی: ۳۳۶-۵۸، ابن عساکر: ۲۰۲-۱۸۰، اصفهانی: ۶۳/۱ و ۶۸ و ۸۴ و ۹۲، شهیدی: خ ۱۶۳/۱۶۰، علیخانی، ۶۳-۱۵۸: ۱۳۷۹] و نامه او به حاکم خود در بصره، بخوبی نمایانگر نگرش و بینش او نسبت به دنیا و زندگی است [شهیدی: ن ۳۱۷-۹/۴۵] و بیانگر ساده زیستی فوق العاده او می باشد. در اینجا از تبیین زندگی مادی آن حضرت خودداری می ورزیم و این نکته را یادآوری می کنیم که اگر چه در دنیای امروز امکان ساده زیستی حاکمان و نخبگان سیاسی در حد حضرت علی (ع) ممکن نیست اما آنان باید حداکثر توان خود را در ساده زیستی به کار گیرند تا بتوانند در راه تحقق اهداف سیاسی اسلام بکوشند. البته مرز "حداکثر ممکن" را نمی توان تعیین کرد زیرا حاکمان و مدیران علاقه مند به

دنیا و تجملات، با استدلالهای بظاهر منطقی نیازهای خود را ضروری جلوه می‌دهند، چنانکه معاویه در پاسخ به اعتراض خلیفه دوم به قصر و شکوه و جلال ظاهری او، چنین استدلال کرد که ما هم مرز با کفار هستیم و برای نشان دادن قدرت و عظمت اسلام اینها لازم است. تنها راه ساده زیستی حاکمان و مدیران این است که نگرشی همانند نگرش امام علی (ع) به دینا و قدرت پیدا کنند تا خود بخود بدون هیچگونه بحث و استدلالی تجملات را واگذارند.

#### ۴.۴. تعامل کریمانه با مردم

بخش مهمی از سیاست و حکمرانی، به تعامل نظام سیاسی و حاکمان با مردم برمی‌گردد. در اینجا منظور ما از تعامل کریمانه این نیست که حاکمان لطف فرمایند و با بزرگواری با مردم برخورد کنند بلکه اینگونه عمل کردن بطور مشخص وظیفه آنهاست و باید اینگونه باشند، منظور ما از لفظ کریمانه این است که این گونه تعامل و برخورد، از قایل شدن کرامت برای انسانها نشأت می‌گیرد و چون اسلام برای انسانها کرامت قایل است، حاکمان اسلام مکلفند اینچنین با مردم رفتار کنند تا در چارچوب اندیشه سیاسی اسلام عمل کرده باشند. در ادامه بحث به برخی ویژگیهای حاکمان در تعامل کریمانه با مردم می‌پردازیم:

۴.۴.۱. **تکریم عزت نفس و کرامت انسانی:** خداوند تعالی وقتی انسان را خلق کرد فرشتگان را امر فرمود که در مقابل او خضوع و سجده کنند [بقره/۳۴]. انسانی که فرشتگان در مقابل او سجده کردند، ماهیت انسان فارغ از هر گونه مذهب و عقیده و ملیت بود. حضرت علی (ع) بر این عقیده است که فرشتگان در مقابل کرامت انسانی به خاک افتادند [صبحی الصالح: خ/۴۲/۱] و ابلیس تکبر ورزید و این کرامت انسانی را وقتی نهاد، پس مورد غضب الهی واقع گردید و از درگاه الهی رانده شد [همان، خ/۲۸۶/۱۹۲]. بر اساس اندیشه سیاسی اسلام، حاکمان باید حرمت و کرامت انسانها را از هر عقیده و مسلک که باشند، پاس دارند [شهیدی: ن/۳۲۶/۵۳، العاملی: ۴۹/۱۱، جعفری: ۳۱۹، علیخانی، ۷۵-۹: ۱۳۷۹ و ۶-۱۳۳] و از هر اقدامی که موجب خدشه دار شدن کرامت انسانی و تقلیل عزت نفس او می‌شود، بشدت بپرهیزند و جلوگیری کنند [الحدید: ۴/۳-۲۰۳ و ۱۱۷/۱۹۷، شهیدی: ق/۳۶۶/۳۷].

۴.۴.۲. **محبت نسبت به مردم:** نظام سیاسی، حاکمان و مردم در چارچوب قوانین و مقررات دارای روابط و تعاملاتی با یکدیگر هستند. علاوه بر این، اندیشه سیاسی اسلام تأکید دارد که حاکمان باید نسبت به تمام مردم جامعه بعنوان انسان، فارغ از مذهب و عقیده شان، محبت داشته باشند [شهیدی: ن ۱۵۳/۳۲۶]. داشتن روابط با هر انسانی و به هر صورت که باشد، در چارچوب قوانین امکان پذیر است، اما داشتن محبت نسبت به افراد بخصوص کسی که هم عقیده و هم مسلک با انسان نیست، دشوار است زیرا محبت یک امر درونی و قلبی است و حتی انسان با اراده خود نیز نمی تواند ایجاد محبت کند. مهمترین راه داشتن محبت نسبت به تمام مردم، نگرش تکریم آمیز و انسان مدارانه به افراد است که از جهان بینی خاصی نشأت می گیرد. براساس این جهان بینی، باید تمام انسانها را مخلوقات خداوند دید که خداوند آنها را خلق کرده، دوستشان دارد و به آنها رزق و روزی می دهد. بالاترین و جلوه بزرگی از هنر خداوند در وجود انسان متجلی شده است و اندیشه و روح او، هر کدام جلوه ای از هنر و خلاقیت ذات اقدس الهی است. رسیدن حاکمان و مدیران به این نگرش، بسادگی امکان پذیر نیست و تهذیب و تعالی بالایی می طلبد.

۴.۴.۳. **توجه به توده مردم و احساسات انسانی:** معمولاً حاکمان و مدیران بدلیل سرو کار داشتن با مسایل کلام از سوئی و بها ندادن به عواطف و احساسات در طول تاریخ از سوی دیگر، به توده مردم و عواطف و احساسات انسانی مطرح در جامعه چندان توجهی ندارند. و افراد ضعیف، پیر، بیسواد، ناتوان، درمانده و ... را چندان به حساب نمی آورند. در اندیشه سیاسی اسلام، عواطف و احساسات انسانی مورد توجه قرار گرفته و قشر ناتوان و درمانده جامعه به شدت در کانون توجه سیاسی اسلام قرار دارد، زیرا اولاً اینان انسانند و توجه به کرامت انسانی، ضرورت توجه به اینان را ایجاب می کند. ثانیاً اینان درمانده‌اند و دسترسی به جایی ندارند و از هرگونه اهرم فشار محرومند، ثالثاً هدف قدرت و سیاست در اسلام ساماندهی به امور جامعه و بخصوص طبقات پایین اجتماع است. حضرت علی (ع) هیچگونه کوتاهی حاکمان در مورد اینان را روا نمی‌دارند و توصیه می کنند که حاکمان باید در مورد این قشر از اجتماع و توجه به احساسات انسانی مردم، بگونه ای عمل کنند که نزد خدا عذر پذیرفتنی داشته

باشند. آن حضرت هشدارهای بسیار جدی در مورد آنان به حاکمان می دهند [همان: ۶-۳۳۵] و حتی در بستر شهادت نیز از توصیه در مورد این قشر غافل نماند [الاصفهانی: ۲۴].

**۴.۴.۴. معاشرت مستقیم با مردم:** در اندیشه سیاسی اسلام، حاکمان و مدیران باید با مردم و در میان مردم باشند و از نزدیک با آنان معاشرت مستقیم و مداوم داشته باشند. در مورد آثار و پیامدهای مثبت معاشرت مستقیم حاکمان با مردم و آفات دوری آنان از بطن اجتماع، دلایل متقن و محکمی ارایه شده است، گذشته از این دلایل، باید گفت که حضور حاکمان و مدیران در میان توده مردم و با مردم بودن آنان، یکی از اصول مهم اندیشه سیاسی اسلام است [شهیدی: ۵۳/۷-۳۳۶]. و حتی توصیه شده که پرخاشگریها و درشتیهای مردم را نیز باید بدون هیچگونه ترشرویی بپذیرند و در مقابل آن واکنش محبت آمیز نشان دهند [همان]. معاشرت افراد هم سطح و کفو، رضایت و شادکامی آنان را به دنبال دارد اما معاشرت افراد به ظاهر بالاتر، با اقشار پایین تر از خود اندکی دشوار است، بخصوص که افراد بالاتر صاحب قدرت باشند و احتمالاً رگه های نخوت و غرور نیز در وجود آنان یافت شود. البته منظور ما از بالاتر بودن معیارهای ظاهری است، باطن افراد را خدا می داند.

**۴.۴.۵. پاسخگویی مستقیم به مردم:** دین اسلام بر سه اصل استوار است که یکی از آنها معاد است. معاد به معنی بازگشت به پاسخگویی به خداوند در مورد کارنامه عملکرد انسان است. پاسخگویی انسان به خداوند در آخرت، به هر فرد و خداوند ارتباط دارد، اما در نظام سیاسی اسلام پاسخگویی یک اصل اساسی و راهبردی برای اداره جامعه به شمار می رود [همان: ۳۳۸ و ۳۳۶ و ن ۴۰/۳۱۳]. ممکن است پاسخگویی با شیوه های مختلف عملی شود اما یکی از شیوه های آن، پاسخگویی مستقیم و حضوری حاکمان در تمام سطوح به مردم است. طبیعی است که ممکن است مردم از روی بی اطلاعی در مواردی حاکمان را مورد سؤال قرار دهند یا پرسشها و مصادیق پاسخ خواهی آنان چندان معقول نباشد یا اینکه سوء ظنی پیدا کرده باشند یا نسبت به حاکمان گستاخی و درشتی کنند، ولی حاکمان باید تمام موارد زیر را تحمل کنند و اصل پاسخگویی مستقیم و مستمر را عملی سازند [همان: ۳۳۶ و خ ۱۶۵/۱۶۲، المحمودی: ۳۰۹/۲].

## یادداشتها

- ۱- درست است که در برخی موارد عقلی، عقل بشر بما هو بشر به یک چیز حکم می‌کند اما از برخی موضوعات اساسی که بگذریم، نمی‌توان گفت که عقل بشر نخستین با عقل بشر قرن دهم و با هر دو با عقل انسان قرن بیستم تشخیصشان یکی است، اما می‌توان گفت در برخی موضوعات عقل تمام انسانهای قرن بیستم به یک چیز حکم می‌دهند، چنانکه ممکن است حکم عقلای هر جامعه‌ای با حکم عقلای جامعه دیگر متفاوت باشد.
- ۲- در خصوص هدف بعثت پیامبر (ص) ر. ک: محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۱۶، صص: ۲۱۰ و ۲۸۷ و ج ۱۸ ص: ۲۶۹ و ج ۲۱، ص: ۹۸.

## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، (۱۳۷۱)، سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۳- نهج البلاغه، (۱۳۶۵)، فیض الاسلام، تهران: مرکز نشر آثار فیض الاسلام.
- ۴- نهج البلاغه، (۱۳۵۱)، الدكتور صبحی صالح، بیروت: ۱۳۸۷ هـ افسست فی ایران.
- ۵- الاصفهانی، ابوالفرج، (۱۴۰۵ق)، مقاتل الطالبین، قم: منشورات الرضی.
- ۶- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (۱۳۸۵ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷- ابن اثیر، عزالدین، (۱۲۸۵ق)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار بیروت، المجلد الثالث.
- ۸- ابن عساکر، (۱۳۹۵ق)، الامام علی بن ابی طالب (ع)، (من تاریخ مدینه دمشق)، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۹- ابی یعقوب، احمد، (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.
- ۱۰- ابن الجوزی، (بی تا)، سبط ابن، تذکره الخواص، طهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- ۱۱- الحر العاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۳۰ق)، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۲- الدینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، (۱۹۶۰)، الاخبار الطوال، قاهره: دار احیاء الکتب العربیه.
- ۱۳- المفید، الشیخ محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، الجمل، بیروت: دارالمفید.
- ۱۴- المفید، الشیخ محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۴ق)، الارشاد، بیروت: دارالمفید.
- ۱۵- الطبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۳ق)، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۶- الطوسی، نصیرالدین، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، تحقیق: محمد جواد الحسینی الجلالی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

- ۱۷- المسعودی، علی بن حسین، (۱۳۷۰)، *مروج الذهب*، ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۸- العقاد، عباس محمد، (۱۲۸۶ق)، *عقربه الامام علی (ع)*، بیروت، المكتبة العصرية.
- ۱۹- المجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۲۰- المنقری، نصرین مزاحم، (۱۳۷۰)، *بیکار صفین*، پرویز اتابکی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲۱- المحمودی، الشیخ محمد باقر، (۱۳۸۵ق)، *نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه*، بیروت: مؤسسه الاعلامی للمطبوعات.
- ۲۲- ثقفی کوفی اصفهانی، ابواسحاق ابراهیم بن، (۱۳۵۵)، *الغارات*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ۲۳- جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۹)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- ۲۴- حنفی قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۳۳۷)، *ینابیع الموده*، سید مرتضی توسلیان، تهران: چاپ بوذر جمهری.
- ۲۵- خوانساری، جمال الدین محمد، (۱۳۶۰)، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، مقدمه و تصحیح و تعلیق، میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۶- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)*، تهران: شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۷- علیخانی، علی اکبر، (۱۳۷۹)، *اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی شیعه*، تهران: نشر سفیر.
- ۲۸- قزوینی، عبدالکریم بن محمد یحیی، (۱۳۷۱)، *بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیر مؤمنان (ع)*، به کوشش رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۲۹- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، *حدیقه الشیعه*، تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
- ۳۰- نویری، شهاب الدین احمد، (۱۳۶۴)، *نهایه الارب*، محمود مهدوی دامغانی، تهران: انتشارات امیر کبیر.